



## تفسیر و متن مقدس؛ چالش ها، ارزش ها

### مقدمه

متن مقدس، متنی است که شاکله ی اصلی و بنیاد هدایت تشریحی را در ادیان ابراهیمی بر عهده دارد. این متن در کنار نبی ( پیام آور از موجود عالی/ ذات باری)، دو ستون این نوع از هدایت هستند. نوع دیگر از هدایت یعنی هدایت تکوینی که باورمندان به آن اعتقاد دارند، نشانه های طبیعی مستتر در حیات طبیعی و انسانی/ اجماعی است که با فطرت! انسانی زمینه های حق جویی را در اون فراهم می کنند. این نوشته به بررسی امکان های معرفتی متن مقدس معطوف است. یک متن در راستای هدایت تشریحی چه توانمندی هایی خواهد داشت. چه چالش هایی در مقابل "هدایت کننده" نامیدن این متن وجود دارد و چه زمانی می توان این ادعا را به عنوان صفت یک متن به درستی به آن منصوب کرد؟

در روم "آنتیست سوالی داری بیا اینجا (لات کوچه های خلوت نباشید ۲)" در دقیقه 6:40 اونجایی که آقا مهدی می گه، "وقتی خود نویسنده می گه:

1. من رازآلود صحبت کردم (محکم و متشابه دارم)

2. تبیین کننده معرفی کرده (نبی و کسانی که او معرفی می کند تبیین کننده هستند).

3. اگر به ظاهر من مراجعه کردی گمراه می شوی

یعنی به عدم شانیت مخاطب در درک و فهم متن مقدس! تاکید می کنه، از جمله به دلایل بالا که به توضیح ایشون در خود متن هم هست. و تاکید بر فهم آوردنده ی کتاب می کنند که طبیعتا حقیقت کل را می دانند و مسئولیتی برای کج فهمی مخاطب ندارند، چرا که گفته اند که این متن به سادگی درک پذیر نیست!

بنده نکات زیر را به عنوان مشکلاتی جدی می بینم:

1. تکلیف افرادی و گروه هایی که به این کتاب به شکل جامع و یکجا دسترسی پیدا نمی کنند چیست؟ از جمله همین بخش هایی که این

موارد را مشتمل شده است را نداشته باشند! اصلا وقتی خود متن افاقه ای نمی کند، داشتن یا نداشتنش چه ارزشی دارد؟ چرا باید مرکز توجه باشد. چرا ذکر خواندن آن مهم می شود. آیا این متن را در حد ورد و جادو و نظایر آن پایین نمی آورد؟ در این حال آیا وجود رسولان متعدد و در دسترس در هر جمعی که مرجع راهنمایی باشند بهتر نیست! آیا خداوند از تجربه ی رسولان بنی اسرائیلی پشیمان شده و آن را موثر نیافته است!

2. برای بهره مندی از این قرآن، باید ارتباط همه با همه با مفاهیم آن نزد عده ی مشخصی وجود داشته باشد. چگونه باید فهمید افرادی

که مفسران رسمی هستند کدام ها هستند؟ چرا این موضوع که گویا مهم تر از خود متن است، آنقدر به آن بها داده نشده است! آیا ارزش نداشت این مهم در هر 5 یا 10 آیه تکرار شود! و طبیعتا این ها که حبل الهی هستند، باید مشخص و معلوم باشند.

3. قرآن چرا این همه بیان مستقیم دارد! تکلیف مطالبی و آیاتی که قبل از آیه های مورد ارجاع فوق بیان شده است چگونه می شود؟

برای مثال اگر من از ابتدا بگویم، 1- حرف های رازآلودی خواهم زد که برخی درست (دقیق) و برخی غلط (نا دقیق) و چند

(وجهی) است، 2- معانی آن ها آشکار نیست و نمی توانید درک ظاهری خود را مبنای درک پیام من قرار دهید و 3- برای فهم آن

ها همواره باید به من یا افراد مشخص دیگری مراجعه کنید، آیا در این صورت می توانم به آن مجموعه بیانات ارجاع دهم؟ (آیا به

کسانی که بنده را جدی می گیرند، نباید شک کرد! مگر از قبل امید و آرزو و پاداش غیر قابل تخطی را به آن وعده داده باشم و این

موارد فوق بر آن موارد قابل تعمیم نباشد!) آیا می توانم آن ها را معجزه بنام یا محور دین و ریسمان الهی بدانم؟ متن هایی مبهم و

غیر قابل فهم و احتمالا گمراه کننده که باید مفسر و معبر داشته باشد، آیا قابل رجوع است و می تواند مبنای دین و شناخت زندگی

برای من باشد؟ آیا این من را متوهم نمی کند؟ و بدتر من را از حقیقت و مسئولیت پذیری شخصی در تجربه آموزی و یادگیری و تدبیر امور خود و اجتماع بیرون دور نمی سازد! آیا به من آموزش وابستگی و انتظار و تفسیر پذیر دانستن موارد و تغییر یافتن مطالبی که دریافت می کنم، بدون اینکه به آن ها توانایی رد و جرح و تعدیل کردنی داشته باشم نمی دهد! (آیا من را و عقلانیت و فردیت من را منسوخ نمی کند!)

4. آیا برای موضوع تفسیر و تاویل و استخراج پیام می توان به حتی یک واسطه پناه برد؟ مسئول اشتباه برداشت چیست؟ اگر بحث سعادت مطرح است. چرا بدون واسطه نباشد این تفسیرگری و تاویل کردن!

5. اگر این موارد قابل ساده سازی و جمع بندی شدن و ارائه به شکل مبین و مشخص هستند. و مفسران و تاویل گران می توانند آن را به روشنی و به شکل طبقه بندی شده و موضوعی ارائه دهند، چرا از ابتدا چنین نشده است. یا دو قسمت نشده 1- قسمت مشخص و قابل دریافت ظاهری و 2- قسمت راز آلود و غتی و پر معنی که گنجی برای راسخان علم و غورکنندگان اندیشه باشد! و اتفاقا ترغیب گری باشد که انسان ها به قسمت راز آلود مراجعه کنند! (در این جا هم قسمت راز آلود ممکن است قسمت مشخص و روشن شده را به چالش بکشد و گمراهی بخشی کند!)

6. اگر هم هر کسی سطحی از برداشت قشری یا عمقی خواهد داشت و این مقصود شارع بوده است. این پلورالیسم و تکثر و تنوع در برداشت ها و تمامی توالی فاسد آن نیز باید مقصود شارع و در حوزه ی آگاهی او بوده باشد. پس "یار دوست دارد این آشفتگی، کوشش بیهوده به از خفتگی!"

7. مفسرین و معبرین قرآن! که باید مفاهیم و توضیحات را از آن خارج کنند، چرا به دقت معرفی نشده اند! به گونه ای که متشابه نباشد! اگر فهم این مطلب مهم تر از دسترسی به خود مطلب باشد (با فرض اینکه مطلب به تنهایی گمراه کننده خواهد بود) چرا آن قسمت مهم تر تنها به ارجاع بعدی موکول شده است که حتی همان هم روشن و مشخص نیست! مثلا اگر علی مفسر و معبر قرآن بود، آیا می توانست به راحتی ببذیر خلفای دیگر نقش اصلی را ببیزند! یا این موضوع هم مذاکره ای و صلح پذیر و مصلحت بردار است؟ آن هم در ابتدا گسترش اسلام و سنگ های اول بنای آن!

8. تکلیف شک ایجاد شده و ابهام افزوده شده، چگونه قابل رفع است! اینکه محکم و متشابه است، به خود همین آیه هم قابل اطلاق است و برای مثال این آیه را می تواند دچار پارادکس دروغ گو کند. شاید همین آیه تنها آیه ی متشابه قرآن باشد! اگر درک همین به تفسیر کننده موکول است و درک ظاهری یا باطنی بودن آیات نیز به تفسیرها و تاویل و توضیح های بعدی موکول است. چرا باید فرض شود نبوت و پیامبری و وحی رسانی تمام شده است! اینجا که باید رسالت و ارتباط و حیاتی و تشریحات مستقیم شارع و واضع و مخبرین و مفسرین دائم و همیشگی باشد!

9. اصلا چرا باید چنین متنی با این حد از پیچیدگی و دردسر و نیازمندی به تکمله و تفسیر و تاویل باشد و نهایی و تمام کننده و مبین و نظایر آن خوانده شود. آیا این ها تناقض الود نیست! مگر بیان خداوندی محدودیت بردار است که نتواند بیان خود را به زبان های گوناگون و در زمان های گوناگون و با شرح و بسط های گوناگون ارائه کند! آیا باید اینجا هم به شکاکیت الهیاتی پناه برد! و به اعتبار قصد باری قصه را فیصله بخشید!

10. باید دانست اگر قرآن و این متن مقدس، محور اصلی ایمان آوری مسلمانان به اسلام است، و قضیه ی اول ایمان بیاور و بعد بدان! و بفهم و روشن و سعادت مند شو! موضوعیت نداشته باشد، نمی توان گفت ادعاهای آقا مهدی قابل اعتنا باشد. چرا که اصولا کتابی و منبعی که با این حد از ابهام و دشواری و پیچیدگی خود را معرفی می کند، طبیعتا می گوید پیام روشنی ندارد! و بدون پیام روشن نمی توان به حقانیت و رد و تایید موضوعات ارائه شده پرداخت. یعنی بیشتر گویا به یک بازی زبانی و بازی تفسیری و تاویلی وارد شده ایم که ادعای بسیار بزرگی دارد! به شکل خلاصه ادعای بنده این است. اگر برای تبلیغ اسلام قرآن و پیام و متن آن مرجع و مبدا باشد، نمی توان از امتناع فهم ساده و ظاهری و سریع و صحیح آن صحبت کرد. یعنی به شیوه ای تنها فردی قابلیت اسلام آوردن از قرآن را دارد که در مقابل یک مفسر و معبر معتبری قرار گرفته باشد (احتمالا شانسی!) چرا چون بدون دسترسی درون دینی چگونه می توان بداند چه کسی معبر و مفسر معتبر قرآن است! هنگامی که پیامبری نیست که معرفی کند! (اگر پیامبر بود، چگونه به آن نیاز می شد خود داستان است. یعنی پیامبر هم گویا باید روشی و چارچوبی را معرفی می کرده باشد، ولی چرا این کار در خود متن نیامده و چنین تشریح مهمی به فردی واگذار شده است که عمر محدودی دارد! و حفظ سیره ی او و پیام و تشریح او از دقت و اعتبار متن اصلی برخوردار نیست! و مخاطبان مختلف از او ممکن است به درستی نقل های متفاوتی از او منتقل کنند!) خود چنین تصویری از خدای عالم و قادر و خیر مطلق را ببینید که تصمیم به دخالت و هدایت و تشریح داشته است! بیشتر به تمسخر بندگان و به بازی گرفتن آن ها می ماند که خدایی شیطنت آلود و و مزاح کننده می خواهد بکند.

11. مشکل اینکه اگر این را بپذیریم که باید اول ایمان آورد و حتی تناقض را نیز نتوانیم مبنای سنجش باورهای ارائه شده به خود قرار دهیم به نسبت می‌رسیم، یعنی گونه‌های مختلف ایمانی هست که ادیان و خدایان مختلفی را نتیجه می‌دهد و دست شانس و تقدیر و نظایر آن است که به چه ابتدا ایمان آورده ایم!

## برخی پیش‌نویس‌ها

مفروضه‌ها:

صداقت بیانی،

تا چه اندازه ادعاها و بیان و تعبیر را باید مستقیم و تحت لفظی برداشت کرد و یا تا چه ذات باری را فرای صداقت می‌پنداریم؟

هدایت،

هدایت به چه معنی است، آیا راهنمایی و جهت‌نمایی صرف است؟ آیا ارائه‌ی نقشه‌ی هدف و نقشه‌ی گنج سعادت است؟ یا هدایت یعنی توصیفی جامع از شرایط، ملزومات، مخاطرات و نقشه‌ی حرکت برای رسیدن به هدف/هدف‌هایی مشخص.

هدایت شدن،

دریافت درست و کافی پیام‌های مورد نیاز برای تصمیم‌گیری و انتخاب درست در زمان درست به شیوه‌ای که برآیند کنش‌ها و فعالیت‌های مورد بررسی به نتیجه‌ی مورد نظر برسد. این فرآیند باید بهینگی بسیار بیشتری از تصمیم‌های تصادفی و اتفاقی داشته باشند. یعنی تعداد تصمیم‌ها و یا هزینه‌ی تصمیم‌ها (منابع مورد نیاز برای تحقق کنش معطوف به تصمیم و یا محدود بودن نتایج جنبی و ناخواسته و یا مخاطرات معطوف به آن‌ها)

متن،

آیا مجموعه‌ی مشخصی از دست‌نویس‌ها که به عنوان یک متن واحد شناخته می‌شوند، و آیا تمام آن متن و متن مقدس هستند و یا نه، بخش‌ها و قسمت‌ها و برش‌هایی از آن که خالص‌سازی شده و طبقه‌بندی و گروه‌بندی شده است؟

**اول: متنی برای عوام (انسان‌ها و افراد)، یا متنی برای خواص**

**دوم: خطوط کلی هدایت!، جامعیت در هدایت و سعادت**

کلاً تفسیر مشکل‌داره.

یعنی یا باید

1- قرآن رو برای خواص دونسته بشه که اصلاً همین بحث قبل می‌شه. یعنی قرآن خوندن و این‌ها بی‌معنی می‌شه. در حد ورد خوندن خالی

و بحث هدایت و راهنمایی به یک جای دیگه موکول می‌شه! یعنی فقط بحث ارسال نبی و هدایت تشریحی یک گام می‌آد عقب. عواقب هم زیاد داره، بحث آخرین نبوت و این‌ها هم الکی و بی‌محتوا می‌شه! چون قرار بود کتاب هدایت ابدی فراهم کنه..

۲- بگیم، می شه قرآن رو شفاف و با پیام های دقیق و مشخص رمزگشایی کرد، ادعایی که اکثر قرآن بسنده ها دارن. یعنی همه چیز تا سطح دقت مورد نظر باری تعالی اومده و از خود قرآن قابل انکشاف هست. اینجا اولاً موضوع قبلی هست، یعنی بازم قرآن برای خواص اومده و کتاب پیچیده ای هست، ثانیاً، اگر قابل رمزگشایی و شفافیت بخشی هست، یا افرادی که این مار رو کردن، توانایی شون از خدا بیشتر بوده که تونستن این ما رو بکنن! یا خدا فرضاً عمداً این رمزگشایی رو نکرده اینجا هم چند حالت هست.

1. خدا کرم داشته و قصدش بازی درآوردن بوده!

2. در هدایت انسان همین مهارت های حل مساله و انکشاف وحی و رمزگشایی بوده و ضرورتی بوده که محقق شده، (اینجا بحث

هزینه هست! هزینه ای که بشر و دیندار برایش داده و اینکه هنوز عینیت و نهایی شدن برای انتخاب نداره!) یا

3. اینکه اصلاً هدایت و این ها کلاً بازی بوده و سر کاری. چیر جدی ای نبوده و کلاً سرگرمی خدایی بودن بوده!

در هر حال تقریباً همه ی اینها با تبلیغات دینی و عقاید خالص دیندار عامی تناسبی نداره.

بعید می دونم خدایی به این شیطنت و بازی گوشی و ازاردهنگی اگر علناً این ها بیان بشه در مقابل بقیه ی خداهایی که تبلیغ می شن، برگ برنده ای داشته باشه.

خلاصه تفسیر و تأویل و ادعای هدایت و تشریح پیام داستان ساز هستن.

وقت خوش

با ادعای متن هدایتی که می گوید، هدایت من دلخواهی است و یا هم موجب هدایت و هم موجب غفلت و گمراهی و نظایر آن است، چگونه باید برخورد کرد؟ یعنی شرط و شرایطی برای هدایت شدن توسط خود تعیین می کند! با اینکه در بخش دیگری ادعای عمومیت هدایت را طرح کرده است؟ آیا باید به سادگی به متناقض بودن اشاره کرد و متن را کنار گذاشت و یا نه باید تلاش کرد مفهوم مورد نظر به دقت مشخص شود؟

## مباحثه های پیشین

[فایل صوتی 1](#)

[فایل صوتی 2](#)

[فایل صوتی 3](#)

[پایسوخ دوستان:](#)

غیب هم فقط الان و ماورا نیست و هم به گذشته و آینده اشاره دارد

یعنی مثلاً ایمان دارند به اینکه در آینده قیامتی هست یا خدایی هست یا فرشته هست یا فلان اتفاق خواهد افتاد

[ایده ی اصلی؛](#)

قرآن به مثابه متنی مرکزی برای یک دین فرضاً پایانی! (تو گویی کامل و جامع و...) آیا تنها برای خواصی قابل استفاده است که حداقل تکویناً (یا حداکثر از پیش متعین!) برای آن توانمند سازی شده اند؟ یا متنی است برای استفاده و هدایت عوام به شکلی زنده و فراگیر؟

[سوال/ نقد](#)

فقط یک نکته دارم درباره عام و خاص بودن قرآن. قرآن یا مخاطب خاص دارد یا مخاطب عام، اگر مخاطب خاص..... اگر مخاطب عام.....

این یک دوراهی کاذب است. یه لحاظ عقلی میتوان متنی متصور بود که برای هر دو گروه باشد نه چیزی بینابین. چیزی برای خاص و همزمان برای عام و همزمان برای چیزی بین آن دو. حتی در متون بشری هم چنین چیزی وجود دارد. مثلاً شعر حافظ یا مولانا، داستان ها و رمان های کلاسیک دنیا و..... هم برای عام عام حرف دارد و هم برای خاص خاص.

[پایسوخ](#)

درسته

از نظر منطقی به ایراد تو می گن

مغالطه ی فالس دایکوتومی false dichotomy یا دو گانه سازی کاذب

قرآن یا هر متنی و هر پیامی رو بطن هست و قضیه ی هر مونتیک صادق و لی به عنوان ابزار ساخته بگی این دوگانگی نیست.

اون طوری که تو می گی مثلا این هست که،

۱- خاص چارچوب فهمی برای عوام می دن که مثلا در اون چارچوب فیض مستقیم هم برده بشه، یا

۲- مثلا مثل نقشه ، یک نقشه ی پیچیده که روش خواندن و رمزگشایی آتش از خواص میاد ولی خود خواندن و مسیر یابی عمومی هست

3- یا مثلا راهبر متخصص تو رو به یک محدوده می رسونه که تو بقیه ی راه رو خود بری

و ... نظایر این مثال ها

تو همه ی این تعبیر ، این کتاب بدون اون طبقه ی مفسر به اون معنا قابل درک نیست. حداقل مستقیم نیست.

حالا نقش ذکر و تذکر بتونه بازی کنه، فذکر آن الذکر تنفع المومنون باشه یا نظایر این نمی دونم.

من در همه ی مثال های فوق هنوز می گم اون کارکرد به نظر اصلی و هدایتی آتش برای عوام نبوده دیگه!

حالا تومثالی بزن یا تعبیری بکن که اینطور باشه

یک سری بحث های مربوط دیگه هم هست می گم خواستی ، دقیق تر ایرادات رو ببینی

بحث گیرهای ساده و روان سازی قرآن، یعنی اگر بسه قرآن رو روان تر و ساده تر و منسجم تر یکپارچه سازی کرد، به نظر تنها نتیجه ی

معقول اینه که خدا کرم داشته و آگاهانه کرده این کار رو! (همون آیه های یهدی/ یزل من یشا/ تشا ! )

البته می دونی دیگه شیعه بحث فیض رو مطرح می کنه و نیاز به معصوم (انسان کامل) رو ضروری می دونه برای محقق شدن هدایت

تشریحی

این خیلی فراتر از بحث خاص بودن هست، یک جورایی تزیینی بودن می شه دیگه! ویتزین و تزیین و این ها می شه. بدون معصوم درک

پیام الهی ممکن نیست اصلا! تو اون دیدگاه یا همچین چیزی